



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

آخرین بخش کتاب نکاح مرحوم محقق در شرایع مسئله نفقه است که فرمودند نفقه در سه جا واجب است: یکی در زوجیت، یکی در قرابت، یکی در ملک یمین؛ منتها مسئله قرابت و ملک یمین از سنخ زوجیت نیست.^۱

تاکنون روشن شد که اگر نکاح شرعی محقق شد و دائم بود، در چنین صورتی نه تنها اتفاق بلکه نفقه واجب است. فرق این دو تعبیر این است که اتفاق هم در قرابت واجب است و هم در ملک یمین واجب است آنچه که مستقیماً مورد تکلیف قرار می‌گیرد خود اتفاق است؛ اما در جریان زوجه دائم، نفقه زوجه دائم به عهده زوج است و زوج باید از این عهده به در بیاید به اتفاق یعنی زوجه مالک نفقه است و این به منزله دین است لذا اگر نداد باید که از مال او گرفت. پس نفقه زوجه بر عهده زوج است و بر زوج واجب است که از این عهده بیرون بیاید بالانفاق؛ اما در جریان قرابت و در جریان ملک یمین، نفقه واجب نیست اتفاق واجب است و اگر نداد معصیت کرد ولی بدهکار شرعی نیست.

در جریان زوجیت وقتی نکاح دائم مستقر شد خواه زوجه مسلمه باشد خواه ذمیّه باشد خواه اّمه باشد همین که زوجه شد نفقه او واجب است ملاک زوجیت است نه اسلام شرط است و نه حرّیت شرط است؛ چه مسلمه چه ذمیّه چه اّمه واجب است. اما در جریان عقد منقطع گرچه زوجیت است ولی چون دائم نیست نفقه نیست. در

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۹۱؛ «النظر الخامس فی النفقات».

جریان ملک یمین و تحلیل اصلاً زوجیت نیست یک کالایی است که بر او تحلیل کرده و یا مالک شده است؛ ملک یمین زوجیت نیست که مثلاً احکام مَحرمیت و مانند آن را بیاورد و تحلیل هم مَحرمیت بیاورد و مانند آن نیست، این اباحه تصرف است.

بنابراین مدار نفقه و انفاق معلوم شد اولاً و خصوصیت‌های زوجه مشخص شد ثانیاً، فرق بین زوجه دائم و منقطع روشن شد ثالثاً، فرق بین زوجیت و ملک یمین و تحلیل روشن شد رابعاً، اینها فروقی است که باید از هم جدا می‌شد.

در جریان زوجیت اصل اولی مسئله، عدم وجوب انفاق است بر زوج یا نفقه است بر زوج، این اصل اولی است که اگر شک کردیم باید به این اصل اولی مراجعه کرد. در اینکه آیا تمکین شرط است یا نشوز مانع است؟ هر دو مسبوق به عدم‌اند منتها فرق آن این است که اگر تمکین شرط باشد احراز لازم است و اگر نشوز شرط باشد با اصل می‌شود مانع را برداشت.

بنابراین تمکین تا ثابت نشود زوجیت نمی‌آید ولی نشوز لازم نیست ثابت شود تا جلوی نفقه را بگیرد همان عدم نشوز کافی است برای استقرار نفقه. بنابراین اگر تمکین شرط باشد باید احراز شود تا نفقه بیاید، اگر نشوز مانع باشد لازم نیست که نشوز را آدم احراز بکند بگوید چون ناشزه است پس نفقه نیست همین که نشوز احراز نشد نفقه واجب می‌شود، ولی هر دو سابقه عدم دارند یعنی هم تمکین مسبوق به عدم است هم نشوز. اگر ما شک کردیم که تمکین شد یا نشد، اصل عدم است و اگر شک کردیم نشوز حاصل شد یا نشد، اصل عدم است؛ آن اصالت عدم هم در مسئله نفی تمکین و هم در نفی نشوز هر دو حاصل است و هم اینکه «اصالة البرائة» از انفاق بر عهده زوج است که اگر شک کردیم در اینجا نفقه واجب است یا نه، اصل عدم است.

عمده آن است که چندین صورت است که بعضی‌ها بیّن الرشد است که مسلّم است استثنا شده است و بعضی هم مشکوک است چون معیار یا شرطیت تمکین است یا مانعیت نشوز، به هر حال زوج باید از زوجه بهره نکاحی ببرد. چهار صورت آن روشن است که خارج است: آن صورتی که هر دو صغیر هستند، صورت دوم این است که هر دو کبیر هستند پیرزن و پیرمرد هستند و فقط برای مَحرمیت خانوادگی و فرزندان عقد کردند، صورت سوم این است که زوج صغیر است زوجه کبیر است او پیرزن است و او بچه است برای مَحرمیت این کار را کردند که سابق از این کارها زیاد می‌شد، چهارم این است که زوج صغیر است زوج کبیر و پیرمرد است. مسئله تمکین و نشوز و مانند آن در این صور اربع حاصل نیست و چون حاصل نیست نفقه واجب نیست. این در صورتی است که کبر یا صغر در زمان عقد بوده است؛ اما کبر حادث یعنی قبلاً تمکین بود زن و شوهر بودند حالا پیر شد، الان که پیر شد نفقه واجب است یا نفقه واجب نیست؟ یک وقت است که معیار سنّ است نظیر زمان یأس، این مشخص است که در این سنّ عادت تمام می‌شود اما در اینجا سخن از سنّ و مانند آن نیست بلکه سخن از توان بهره‌برداری از زوجیت است اگر چنانچه این توان مشکوک بود یا نه آیا می‌تواند یا نه؟ بهره دارد یا نه؟ اینجا ما نمی‌توانیم اصل عدم ثابت کنیم برای اینکه سابقه عدم دارد و استصحاب است قبلاً تمکّن داشت الآن «کما کان»، این حالت مستصحبه دارد، پیری او مثل آن صور چهارگانه پیری زمان عقد نبود پیری حادث است و چون پیری حادث است مسبوق به عدم هست و ما همان حالت را می‌توانیم استصحاب کنیم مگر اینکه بگوییم موضوع عوض شده است اگر موضوع عوض شده باشد در حدّی باشد که بگویند این دو تا موضوع است، این مرد در آن سنّ با این مرد در این سنّ دو تا موضوع است استصحاب جاری نیست اما اگر موضوع عوض نشد استصحاب جاری است یعنی این شخص و این مرد قبلاً نفقه بر او واجب بود الآن نمی‌دانیم واجب هست یا نه، وجوب نفقه را استصحاب

می‌کنیم. اگر چنانچه موضوع فرق کرده باشد جای استصحاب نیست اما اگر ما نمی‌دانیم موضوع فرق کرد یا نه، بقای موضوع را از یک طرف و بقای حکم را از طرف دیگر می‌شود استصحاب کرد.

پرسش: ...

پاسخ: اگر یقین داریم که مسلم است حکم از بین رفته است؛ اما استصحاب برای زمان شک است ما نمی‌دانیم که این شخص به آن حد رسیده که تمکین نیست یا نه، یا آن شخص به این حد رسیده است که نشوز دارد یا نه، چون سابقاً تمکین بود و سابقاً عدم نشوز بود این حالت را استصحاب می‌کنند اگر یقین داشته باشیم که روشن است مگر اینکه کسی بگوید اینجا جا برای استصحاب نیست برای اینکه موضوع فرق کرده است اگر موضوع در حدی باشد که ما احراز کنیم باقی نیست جا برای استصحاب نیست اما در آن حد نباشد که بگوییم موضوع باقی نیست جا برای استصحاب است.

«فتحصل» معیار نکاح مشخص شد که عقد دائم باید باشد و بعد از حصول زوجیت به أحد أنحای ثلاثه یا اسلام است یا ذمیّت است یا أمه است أمه‌ای که با زوجیت تحلیل شده است نه با ملک یمین و نه با تحلیل، ملک یمین و تحلیل زوجیت نمی‌آورد ولی انسان می‌تواند با أمه‌ای ازدواج کند اگر حُرّ با أمه ازدواج کرد احکام زوجیت دائم بر آن مستقر است معیار زوجیت است زوجه خواه مسلمه باشد خواه ذمیّه باشد خواه أمه باشد أمه بودن مانع نیست ملک یمین یا تحلیل بودن مانع است.

اما در مسئله پیری و جوانی شش صورت دارد که چهار صورت آن روشن شد یعنی هر دو صغیر، هر دو کبیر، زوج صغیر او کبیر، زوج کبیر او صغیر، بین باشد احکام چهارگانه آن روشن است که نفقه در کار نیست اما صورت پنجم و ششم که زوج کبیر باشد مشکوک، یا زوجه کبیر باشد مشکوک که آیا استمتاع است تمتّع است

ممکن است یا نه؟ اینجا جا برای استصحاب است که قبلاً نفقه واجب بود الآن شک داریم استصحاب وجوب حکم است یا قبلاً قدرت بود الآن نمی‌دانیم شک داریم استصحاب می‌کنیم مگر اینکه موضوع فرق کرده باشد.

پس احکام این صور شش‌گانه از این طرف روشن است، احکام زوجه مسلمة و ذمیة و أمه از آن طرف روشن است، احکام ملک یمین و تحلیل از آن طرف روشن است. اینها معیار است که کجا نفقه واجب است، یک؛ کجا انفاق واجب است، دو؛ و نفقه چه شخصی واجب است.

یک بحث‌هایی است که آن کمبود فقهی را اخلاق ترمیم کرده است مسئله توسعه عیال است آرامش عیال است او را در کار خود مشورت دادن، حرمت گذاری برای او و مانند آن، اینها را هم روایات مشخص کرده است. این توسعه عیال نشان می‌دهد که یک نحوه امر عاطفی است برای ترمیم آن کمبودهایی که از آن حکم ساده فقهی بر می‌آید.

پرسش: ...

پاسخ: از این جهت نیست اما از جهات دیگر باید واجب باشد وگرنه در اینجا موضوع منتفی است. این نمی‌تواند آن خانواده و اساس خانواده را حفظ کند مگر آن لواحق اخلاقی و لواحق محرمیت باشد همین که «المتوفی عنها زوجها» جوان بودند در دوران تمتع و بهره‌برداری بود حالا یا سکنه کرد یا عامل دیگر، مُرد، همین که مُرد حق ندارد در کنار سفره بنشیند، اینکه نمی‌شود! با این نمی‌شود آن اساس خانواده را حفظ کرد.

پرسش: ...

پاسخ: حالا در مسئله رتقاء یا در مسئله قرناء یا مسئله سفر، آن در بحث‌های قبلی هم اشاره شد اگر منع شرعی داشته باشد مثل ایام عادت، تمکین در کار نیست نشوز هم در کار نیست، نفقه بر زوج واجب است. همین حالت را

اگر در دوران سالمندی هم می‌گفتند یا در دوران وفات می‌گفتند این اساس خانوادگی تحکیم می‌شد اما «المتوفی عنها زوجها» نفقه ندارد این یعنی چه؟!

پرسش: ...

پاسخ: اگر باشد ولی این نیست چون الآن این شش صورتی که شده است که هر دو صغیر باشد، هر دو کبیر باشد این صغیر باشد و آن کبیر، آن کبیر باشد و این صغیر، گفتند نفقه نیست.

پرسش: ...

پاسخ: آن جایی که نفقه است مشروط به تمکین است یا ممنوع به نشوز، آن جایی که نفقه نیست هیچ کدام از این دو تا بحث نیست؛ نه شرطیت تمکین و نه مانعیت نشوز.

پرسش: ...

پاسخ: آن قبلاً اشاره شد که جریان محرمیت، یک؛ حرمت نکاح، دو؛ اینها به صرف زوجیت می‌آید اما مسئله نفقه و مانند آن به صرف زوجیت نمی‌آید همین که عقد بسند او محرم می‌شود و نسبت به آنها محرمات سببی داریم محرمات نسبی داریم تمام احکام تام است اما مسئله نفقه مشروط به تمکین است استمتاع است و اگر استمتاع هم مشروط به تمکین بود یا ممنوع به زوجیت بود آنجا که استمتاع اصلاً نیست جا برای نفقه نیست منتها آن موارد را خود شارع مقدس استثنا کرده است؛ موارد عادت زن را که مرد حق استمتاع ندارد که گفتند نفقه ساقط نمی‌شود، سفرهای واجب مثل حج و امثال حج که واجب باشد که گفتند نفقه ساقط نمی‌شود، ایامی که در اثر عادت گرچه نماز قضا ندارد ولی روزه قضا دارد و باید روزه واجب خود را بگیرد که سخن از تمکین و نشوز و مانند آن مطرح نیست اینها را مطرح کردند اما سفرهای مستحبی را بعضی‌ها گفتند که به صرف شروع به سفر مستحبی بدون اذن او

این نفقه ساقط است اما این بزرگان گفتند خیر! به صرف شروع در سفر که مسافرت کرده است ساقط نیست او باید منع کند اگر این منع را ترتیب اثر نداد و استیذان نکرد یا برگشت، بلکه این می‌شود نشوز؛ این درست است که در سفرهای واجب نفقه سرجایش محفوظ است حج واجب و مانند آن، سفرهای مندوب اگر به اذن او باشد ساقط است اما سفرهای مباح و مندوب بدون عذر نفقه ساقط است.

پرسش: ...

پاسخ: خیر! این زمان بردار نیست مثل ایام عادت و مانند آن نیست که ده روز باشد یا ماه مبارک رمضان باشد که یک ماه است، همین که امروز نشوز کرد امروز نفقه او ساقط است وقتی هم که احراز کرد و برگشت نفقه را می‌دهد. بعضی از امور است که قابل برگشت است مثلاً قبلاً تمکین نمی‌کرد الآن تمکین کرد حالا شرط حاصل شد بنا بر شرطیت تمکین، یا قبلاً ناشز بود الآن نشوز ندارد بنا بر مانعیت نشوز؛ اما اگر - معاذ الله - ارتداد حاصل شد این ارتداد زوجیت را به هم می‌زند بر فرض هم برگردد یک عقد جدید می‌خواهد. چون در مسئله زوجیت، اسلام یا ذمیت یا اُمه که او یا به هر حال باید مسلم باشد یا ذمه، از این سه حال بیرون نیست که در حقیقت این دو حالت دارد نه سه حالت، اینکه در کتاب‌های فقهی آمده است مسلم باشد یا ذمیّه باشد یا اُمه باشد، اُمه در مقابل آنها نیست این اُمه به هر حال یا باید مسلم باشد یا ذمیّه که نکاح صحیح باشد اما ارتداد مثل نشوز نیست اگر ناشزه بود و بعد برگشت کار حل است اما اگر - معاذ الله - ارتداد کرد قابل برگشت نیست اگر هم ارتداد ملی باشد و برگردد باید عقد جدید بکند برای اینکه زوجیت به هم می‌خورد. ارتداد باعث سلب زوجیت است اما نشوز که باعث سلب زوجیت نیست و مانند آن، این است که اینها را باید از هم جدا کرد. «و لو ارتدت سقط النفقة و لو

عادت» عادت حکمی نیست که فوراً توبه کند و برگردد چون اصلاً زوجیت به هم می خورد این نظیر نشوز نیست حالا اگر توضیحی لازم بود ممکن است بعد مطرح شود ولی حکم همین است.

ائمه (علیهم السلام) و وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ترمیم آن کمبود فقهی این توسعه اخلاقی و مستحبات را ذکر کردند که انسان وقتی وارد می شود مثلاً میوه ای یا چیزی می برد اول این دختر بچه ها را نوازش بدهد، اینها را ترمیم کردند. همان طوری که نشوز را ذکر کردند مسئله توسعه بر عیال را هم ذکر کردند.

در جریان نشوز مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله علیه) کتاب شریف وسائل جلد ۲۱ صفحه ۵۱۷ باب شش درباره سقوط نفقه زوجه به صرف نشوز؛ «وَلَوْ بِالْخُرُوجِ بَعِيرٍ إِذْنٌ» این روایت را که مرحوم کلینی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ» - این سند فقط به لحاظ «سکونی» است که محل بحث است و خیلی ها به آن اعتماد کردند - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ»^۱ این یک نحوه نشوز است تا برگردد که بدون اذن بیرون می رود.

این گونه از روایاتی که ائمه (علیهم السلام) از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند در جمع کسانی است که آنها مشکل جدی با امامت و ولایت دارند لذا هیچ حاجتی نیست که وجود مبارک امام صادق روایت را از پیغمبر نقل کند. مرحوم مفید (رضوان الله علیه) در آمالی این را نقل می کند که بعد از رحلت امام باقر (سلام الله علیه) یک وفدی یک هیئتی آمدند به حضور امام صادق شرفیاب بشوند و تسلیت بگویند، هنوز امام صادق را نشناخته بودند به عنوان اینکه فرزند امام است و مقامی دارد تازه امامت ایشان مطرح شده بود.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۱۴.

سخنگوی آن وفد وقتی که آمد حضور حضرت عرض کرد بر ما خیلی حادثه سنگین است برای اینکه کسی را از دست دادیم با اینکه در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده نبود و پیغمبر را ندیده بود همین که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیثی نقل می‌کرد هیچ کس نمی‌گفت شما که نبودید از پیغمبر چگونه حدیث نقل می‌کنید! همه باور می‌کردند ما چنین کسی را از دست دادیم. مرحوم مفید نقل می‌کند وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) «فَسَكَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ سَاعَةً» یک مقداری صبر کرد بعد سر بلند کرد فرمود: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» حدیثی را نقل کرد. آنها فهمیدند که امام حساب دیگری دارد رابطه قطع نشده است. این درست است که به برکت پیغمبر است اما این رابطه قطع نشد، او مستقیماً دارد از خدا نقل می‌کند. او بُهت زده شد و تمکین کرد و به حضور آنها رفت و گفت ما خواستیم به امام تسلیت بگوییم کسی را از دست دادیم که بدون اینکه پیغمبر را ببیند از پیغمبر نقل می‌کند اما او به جای کسی نشسته است که مستقیماً از خدا نقل می‌کند! این را مرحوم مفید نقل می‌کند. این مقام است و وقتی این مقام باشد نیازی نیست که حالا حدیث را این گونه نقل کنند لذا در خیلی از موارد حدیث را به پیغمبر نمی‌رسانند اما جایی که مجلسی باشد دیگران مثلاً اهل سنتی باشند یا مثلاً شبهه‌ای باشد آن وقت حدیث را به وجود مبارک پیغمبر می‌رسانند که کسی این حرف را نداشته باشد این فرق این دو نوع حدیث است. آن حدیثی که مرحوم مفید نقل می‌کند این است که «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» در جریان صدقه که چگونه خدا یکی را ده برابر می‌دهد فرمود: «فَأَرْبَيْهَا لَهُ فِيهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْه» اگر شما یک بچه آهوئی کوچک داشته باشید بعد این را در مرتع ببرید به چراگاه ببرید کم‌کم بزرگ کنید، این چند برابر می‌شود. صدقه‌ای که شما می‌دهید

ذات اقدس الهی همین را چند برابر می‌کند به شما برمی‌گرداند مفاد حدیث همین است آنچه که حضرت نقل کرد این است که ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۱ را با این تمثیل حضرت بیان کرده است.^۲

غرض این است آنجا که ضرورت باشد به نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کنند، آنجا که ضرورتی نباشد حدیث را خودشان نقل می‌کنند. از این گونه موارد معلوم می‌شود که مثلاً در جمع آنها کسانی هم بودند که لازم بود حدیث را مستند کند. این حدیث اول باب ششم است. مشابه این مضمون در روایت‌های دیگر هم هست.

اما درباره توسعه بر عیال، در صفحه ۵۴۰ باب بیست «بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّوَسُّعِ عَلَى الْعِيَالِ»، آنجا از مرحوم کلینی «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» - ظاهراً گرچه «أبي الحسن» گفتند مخصوص «أبي الحسن» اول است «أبي الحسن» ماضی است وجود مبارک امام کاظم (سلام الله علیه) است ولی به قرینه روایت شش این باب آنجا دارد «أبي الحسن الرضا»، ظاهراً وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) باشد - دارد: «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لِيُثَلَّ يَتَمَتُّوا مَوْتَهُ» معلوم می‌شود آن طور زندگی سخت به زندگی راضی که این باید تمکین بکند او باید تمکین بکند این با آن معاشرت و اهل بیت و مانند آن نیست اگر بخواهد علاقه پیدا شود باید که عاطفه در منزل حکومت کند. «لِيُثَلَّ يَتَمَتُّوا مَوْتَهُ» آن وقت «وَتَلَّا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۳ اگر نسبت به دیگران این طور هستند نسبت به اهل بیت خودشان اولی هستند. بعد فرمود: «الْأَسِيرُ عِيَالُ الرَّجُلِ يَنْبَغِي إِذَا زِيدَ فِي النُّعْمَةِ أَنْ يَزِيدَ أُسْرَاءَهُ فِي السَّعَةِ عَلَيْهِمْ»^۴

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۲. الأُمَالِي، شیخ مفید، ص ۳۵۴.

۳. سوره انسان، آیه ۸.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۱.

اگر زندگی او بهتر شد درآمد او بیشتر شد توسعه هم بدهد، این طور نیست که به همان سبک سابق بگوییم که نفقه او همین مقدار است. اگر خدای سبحان یک نعمتی به او داد او هم در نعمت را به روی اهل و عیال خود بگشاید.

روایت دوم: «أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ»^۱ این مضمون است.

روایت چهارم: «إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْهُ أَمْسَكَ»^۲.

روایت پنجم این باب که «يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ قُوْتِ عِيَالِهِ فِي الشِّتَاءِ وَ يَزِيدَ فِي وَقُودِهِمْ»^۳ حضرت فرمود شما مواظب گرما و گرمایش زمستان او هم باشید حالا اگر ندارید یک مقداری از نظر مسائل تغذیه در زمستان مثلاً یک مختصری تعدیل کنید که بقیه را صرف آن حرارت و تأمین گرمایش کنید. منظور از نفقه که تنها شام و نهار نیست گرمایش هم می‌خواهد سرمایش هم می‌خواهند اینها را هم می‌خواهند. شما اگر یک مقدار بودجه دارید این مقدار بودجه را در تابستان صرف غذا می‌کنید، بعد زمستان که شد باید که گرمایش اینها را تأمین کنید ناچار هستید که این بودجه را این برنامه را مدیریت کنید که مثلاً آن مسئله تغذیه را یک مقداری تنظیم کنید که بقیه را صرف آن گرمایش کنید.

غرض این است که اگر کسی یک درآمد ثابتی دارد در تابستان بخش تغذیه را تا یک حدّ خاصی دارد همان بخش را بخواهد در زمستان صرف کند مسئله گرمایش را از دست می‌دهد. حضرت فرمود به فکر گرمایش هم باشید که اینها در زمستان از شما گرمایش را می‌طلبند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۰ و ۵۴۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۱.

آن روایت اول باب بیست که از ابی الحسن (علیه السلام) نقل شده است شاید این روایت همان روایت باشد که مرحوم کلینی نقل کرد مرحوم صدوق «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (رضوان الله علیه)» از وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) نقل می‌کند «قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لئَلَّا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ»^۱ که این همان روایت اول است نه چیز دیگر.

روایت هفتم این باب هم این است که «إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَلْيُوسِّعْ عَلَى أَسْرَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ النُّعْمَةُ»^۲ اگر کسی امکانات دارد و توسعه بر عیال را در نظر نداشت ممکن است خدای سبحان این نعمت را از او بگیرد.

بنابراین تا این حد هم هست صرف نفقه دادن و مانند آن نیست، آن عاطفه آن رعایت آن دوستی آن محبت را سعی کردند که تزریق کنند که اساس خانواده بر اساس همان رأفت و رحمت و مانند آن باشد.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۱.